

افیون جدید توده‌ها

آینده پژوهی صنعت و نظام‌های بین‌الملل به زبان صمیمانه

محسن مطلبی کربکندی
سال چهارم معارف اسلامی و مدیریت
velayat@gmail.com

اما نکته‌ی کجای کار بود؟ صنعت! یک لحظه تصور کنید که شما در مجموعه‌های نیروگاهی تولید برقتان، از توربین‌هایی استفاده می‌کنید که موتور جت است و پروانه‌هایش، هم‌جنس باله‌های موتور جت هواپیماهای فوق پیشرفته. یا این که پوشش مخابراتی ارتش آمریکا رو در بعضی از جنگ‌ها، شرکت مردمی Telecom تدارک دیده و خلاصه تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

توی این رابطه جدید، رشد صنعت دو تا مفهوم اصلی دارد: اول سود و ثابا رشد قدرت نظامی. حال بماند که به قول بعضی‌ها بعدها خود این صنعت نیز امکانات و ابزاری شد برای جنگ در خانه‌ی حریف، با اختصاص بودجه‌ی نظامی به بخش خصوصی. یک نوع جنگ اقتصادی به ظاهر طولانی مدت است و در حد اعلامش هم، موجب انتقال فرهنگ است، یا بستر ساز اون و قس علی‌هذا.

به دانشکده‌ی industry & security (صنعت و امنیت) و دانشکده‌های متفاوت با محوریت صنعت برخوردیم. این سوال برابم مطرح شد که صنعت چه ربطی به جنگ، امنیت و یا دولت دارد؟ پس از مدتی به کتاب‌هایی برخوردیم که ماهیت قضیه رو کمی برابم واضح‌تر کرد.

پس از جنگ جهانی اول و دوم، دولت آمریکا به این نتیجه رسید که در مقام یک ابرقدرت، هزینه‌ی نظامی بالایی رو متحمل می‌شود. سوالی که برای اندیشمندان این عرصه مطرح شد این بود که آیا می‌شود هزینه‌های نظامی یک دولت کاهش یابد ولی قدرت نظامی آن با افت قابل توجهی مواجه نشود؟ یعنی نظامات طوری طراحی شوند که هزینه‌ی نظامی کاهش یابد ولی قدرت نظامی خیر.

جالب این جاست جواب سوال چیزی فراتر از این بود. کاهش هزینه‌های نظامی و در عین حال رشد قدرت نظامی دولت.

از همان وقتی که کتاب نفحات نفت امیرخانی رو خوندم، به فکر اقدام که یک هم‌چین چیزی در باب نظامات حاکم بر دنیا بنویسم. توی این مطلب هم سعی کردم، یک میان‌بری به این نظامات جهانی بزنم.

دانشکده‌های عجیب و

سوال‌های عجیب‌تر!

چند وقت پیش دریک تحقیق درباره دانشکده‌ی عالی دفاع ملی آمریکا،

این بار دانشمندان گفتند که آیا می‌شود به جای بالا و پایین کردن سود و هزینه‌ها، زمین بازی رو عوض کنیم. ما بشویم ارباب و دنیای مابقی برده. آن وقت دیگر گزینه‌ی نظامی اصلا مطرح نیست



**اون چالش این بود که
 اقشار آمریکا تبدیل به
 یک قشر کارگر و یا
 مهندس شده بودند و
 این امر موجب شده بود
 که از تعداد محققانی
 که وقت خود رو صرف
 تحقیقات بکنند کاسته
 شود و این یعنی رشد
 کند صنعت و در کنارش
 رشد ناقص بخش
 نظامی**

**اگر چرخه‌ی صنعت
 در چین نگردد و کارگر
 برای همان پول بخور
 نمبر کار نکند، در چین
 انقلاب می‌شود**

رفاهی دولت به طور عامدانه‌ای چند برابر شد. آری، رفاه برای فرار از همان مضراتی است که امروز چین به قول بعضی‌ها ابرقدرت، تا کمر در آن فرورفته. وقتی تصمیم گرفتند که کار بدنی رو دریک تقسیم کار جهانی به کشورهای ضعیف‌تر منتقل کنند تا آن‌ها عمده‌ی این‌ها بشوند، خودشان به مردم گفتند که کار بدنی زیاد است و این مضر است و بیاید دست به دست هم بدهیم تا شما رفاه پیدا کنید و از این جور چیزها یک فرد نهایتا دریک هفته باید ۸ ساعت کار بدنی کند و بعد هم گفتند که این نیز با رفاه شهروندی مخالف است و درست آن نصف این است و آن قدر کشش دادند که امروز حدش دریک بازه‌ی ۹۷ درصدی در ایالت متحده به صفر گرایش پیدا کرده.

جنبش موکلان سرمایه‌داری

در بحران اقتصادی حال حاضر دو نکته بسیار حائز اهمیت است؛ اول این که نه تنها جنبش ضد سرمایه‌داری‌ای در کار نیست که هیچ، جنبش موکلان سرمایه‌داری مطرح است! یک عده مدام به فکر مردم آمریکا کوبیدند که منجی شما رفاه است و آن هم تحفه‌ی سرمایه‌داری است و نمی‌دانم چه و چه. از طرف دیگر اگر سرمایه‌داری و قوانین حاکم بر آن به هم بخورد، رفاه شما از بین می‌رود و... یکی از آن قوانینی که نباید نقض شوند، بحث اقتصاد آزاد و عدم دخالت دولت است که یکی از نتایجش تنازع بقاست. یعنی دولت بی‌خود نباید وسط معرکه و جسد بی‌جان شرکت‌های منقضی شده رو به طور مصنوعی با کمک شوک و دستگاه اکسیژن زنده نگه دارد، بلکه بگذارد بمیرند. تزریق پول و کمک مالی مصنوعی چرا؟ اصلا تا چه وقت؟ بگذار ورشکسته شود، جایش یک شرکت بهتر و قوی‌تر در می‌آید. ملت تووی خیابون به این معترض‌اند که چرا عصمت سرمایه‌داری دریده شده، چرا قوانین الهی سرمایه‌داری نقض شده، چرا چنین شده که منجی بشریت و عامل حیات ما- یعنی رفاه- رو به ضعف است؟

اما نکته‌ی دوم آن جاست که در این بحران‌های اقتصادی، بحث‌ها حکایت از حضور چین و ادای دین‌های مالی آمریکاست. آمریکا که شاید مقروض‌ترین کشور به چین است، آن وقت چین باید بیاید و جان نثاری کند

کردند گفتند: ما هم باید بشیم چین. چرا؟ چون تا چند سال دیگه چین می‌شه ابرقدرت جهان و چین و چنان می‌شوند سایر کشورها و... شاهد مثال آقایون هم مهاجرت nokia و sony و apple و نمی‌دونم چی چی موتور و الی آخر به چین.

اما بگذارید برگردیم به پاسخ دوم دانشمندان. یعنی انتقال کارخانه‌های صنعتی به کشورهای دیگر. چرا؟ چون ما نباید کارگر داشته باشیم، ما باید طراح داشته باشیم. اولاً سرعت رشد علمی بالا می‌رود و ثانیاً از مضرات (کمی جلوتر توضیح می‌دهم) فرار کرده‌ایم. یعنی sony طراحی کند، چین با یک سوم قیمت بسازد و باز هم اکثر سود با شرکت sony. البته بیش‌تر از بحث سود، بحث نوع مصرف قشر جوان مطرح است. یعنی شما هم می‌توانید کارخانه احداث کنید و جوان‌ها رو به کارخانه‌ها بفرستید و هم آزمایشگاه احداث کنید و جوانان رو به تحقیقات بفرستید. (آمار و ارقام به خوبی کاهش فزاینده قشر کارگر و رشد قشر علمی آمریکا رو ثابت می‌کند.)

دولت رفاه، منجی سرمایه‌داری

اما گفتم مضرات، بگذارید کمی هم از آن بگویم. پس از جنگ جهانی دوم، دولت‌های اروپایی و آمریکا یک تصمیم متحدانه‌ای رو گرفتند و آن مبحثی بود به نام رفاه (welfare) و دولت رفاه. به طور خلاصه اگر بخوایم بگویم، پایه‌های مردمی سرمایه‌داری بر روی رفاه است. یعنی چه؟ دولت نیاز داشت به قشری که کار کند، طراحی کند، جان بکند ولی شورش نکند. یعنی مردم به جای دیدگاه مارکسیستانه به سرمایه و سرمایه‌دار، سرمایه رو به عنوان عامل خوش‌بختی خود ببینند.

اما راه کار چه بود؟ رفاه. نقش دولت چه بود؟ میانجی‌گری. در رسانه‌ها تبلیغ شد که اگر سرمایه‌داری ایجاد شود و شما کمک کنید، ثمره‌اش به نفع شماست. رفاه عمومی؛ یعنی حداقل‌ها که هیچ، یک زندگی مناسب برای اکثریت فراهم شود. دولت چه کاره است؟ میانجی قشر بی‌سرمایه و سرمایه‌دار. در نتیجه مثل یک واسطه، یک مبلغی رو از سرمایه‌دار با نام مالیات و ال و بل می‌گیرد و با نام رفاه تحویل مردم می‌دهد. در همین دوران بود که بحث تأمین اجتماعی مطرح شد و هزینه‌های

چالش جدید، فرصت جدید

اما پس از گذشت مدتی یک چالش جدید به وجود آمد. اون چالش این بود که اقشار آمریکا تبدیل به یک قشر کارگر و یا مهندس شده بودند و این امر موجب شده بود که از تعداد محققانی که وقت خود رو صرف تحقیقات بکنند کاسته شود و این یعنی رشد کند صنعت و در کنارش رشد ناقص بخش نظامی. این موضوع جدیدی بود که فکر دانشمندان رو به خود مشغول کرد.

اما پاسخ دانشمندان به این چالش جالب بود: تقسیم کار جهانی. جالب این جاست که پاسخ جدید (پاسخ دوم) اندیشمندان نیز تکمله‌ای بود بر همان نیاز اولیه، یعنی هم هزینه کاهش پیدا کرد و سود زیادتر شد و هم رشد فزاینده‌ی صنعت و به تعبیری دیگر رشد سریع نظامی.

ابرقدرتی به نام ژاپن!

آمریکا شروع به انتقال آرام بعضی از صنایع به ژاپن کرد. گاهی به طور اشتراکی و گاهی مالکانه و الی آخر. جهان پس از مدتی شاهد بود که ژاپن حرف اول رو در صنایع الکترونیک جهان می‌زند. ما هم به خیال خودمون که ژاپن داره از آمریکا جلو می‌زنه و نمی‌دونم الان دیگه ژاپن ابرقدرت چند سال دیگه‌ست و ما هم باید به جای دشمن دشمن کردن، بیایم بشیم ژاپن و مثل اونا به قول معروف سرمون رو بکنیم تو آخور خودمون و کاری به کار دیگران نداشته باشیم و از این مزخرفات.

سال‌ها گذشت و ژاپن ابرقدرت نشد که هیچ، ژاپن هم تا تونس کارخونه‌ها رو به کشورهای دیگه منتقل کرد. طوری که خیلی از جنس‌های ژاپنی که به روز دنیا رو گرفته بودند، تو این زمونه شدند مثل شیر مرغ و جون آدمی‌زاد. آمریکا که گویا از این تقسیم کار، هم تجربه‌ی خوبی کسب کرده بود و هم سود عالی به جیب زده بود، پروژه‌ی جدیدش رو شروع کرد: چین صنعتی.

ابرقدرتی به نام چین!

باز هم حرف و حدیث‌ها شروع شد که چین پس از زمین زدن حریف چابک ژاپنی‌اش، داره دنیا رو قبضه می‌کنه و نمی‌دونم چه و چه. باز به مشت غرب‌زده، چشم از حدقه دررفته شروع

این هفته سرتیتر خبرهای رویترا این بود که نکته تحریم نفتی ایران، نقشه آمریکا باشد برای زمین زدن اقتصاد اروپا؟

این است که آقا خودشون به خانهی رئیس مذهبی رویان زنگ می‌زنند که نوآوری جدید رو تبریک بگند و به خبری بگیرند که از قضا ایشان در سجده‌اند و حیران دوست

قرض‌های آمریکا به خودش و دیگر کشورها رو بدهد! هنوز قرض‌های قبلی رو نداده، باز طلب قرض و از آن طرف هم می‌بینی این‌ها جدی می‌گویند و به عنوان یک گزینه‌ی جدی مطرحش می‌کنند و هم چین پی‌گیر است و اصلاً گویا این وظیفه‌ی چین است که تا به حال در آن تاخیر کرده‌یا این که یک رویه‌ی است که همان‌طور که در گذشته بوده، حال هم تکلیف‌آور شده.

انقلاب در چین

جستار که کردم دیدم اگر چرخه‌ی صنعت در چین نگردد و کارگر برای همان پول بخور نمیر کار نکند، در چین انقلاب می‌شود و کشور به هم می‌ریزد. آن هم چه انقلابی! نه از انقلاب‌های ضد دولت، که از انقلاب‌های ضد حکومت و قشر حاکم. درگیری تا آن‌جا ادامه پیدا می‌کند که فی‌الجمعه‌یا جمعیت مردم تمام می‌شود و ریاست‌اشان. اگر این چرخ نچرخد و کارگر بیکار شود و فرصت فکر پیدا کند، به خود می‌گوید کارش از ماست، نون و آبش از دیگری. تا کی سگ دو بزیم؟ چرا این همه کار کنیم؟ آن وقت انقلابی می‌شود که دیگر مثل آمریکا انقلاب ضد دولت نیست، تبدیل به انقلابی با ماهیت ضد حکومت و شیوه‌ی زیست و فضای تنفس جامعه می‌شود.

آمریکا چه کرد؟ برنامه‌ریزی کرد و خودش رفاه رو به مردم معرفی کرد و بعد هم فرهنگش رو آورد و بعد هم به خودش جایزه داد و سخن‌ورانش در جوامع علمی گفتند و تابعانش در این‌جا در بوق کردند و کار تا جایی پیش رفت که امروز مردم آمریکا هنوز در رؤیای سرمایه‌داری‌اند و فکر کنم اگر فلانی زنده بود به جای دین، رفاه رو به عنوان افیون ملت‌ها معرفی می‌کرد. فکر کنم الان با مضراتی که چین رویه‌روست و شیوه‌ی فرار آمریکا از مضرات بهتر آشنا شده باشید. من که هر بار فکر می‌کنم می‌بینم چین، مصداق بارز همان قولی است که می‌گوید: «ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت».

در نتیجه دولت چین با سرافکندگی تمام، قریبون صدقه آمریکا می‌رود که از ما خرید کن تا این چرخ بچرخد. آگه هم کم و کسری هست شما به بزرگی خودتون ببخشید. (البته علماء و فضلاء می‌دانند که دادن این پول به جای شرکت‌های آمریکایی به مردم چین باعث فلج شدن اقتصادی چین می‌شود).

ضربه فنی

خلاصه، قضیه جوری پیچیده شده که جان همه و جان آمریکا. کاش مجال بود و بحث جهانی شدن و حقه‌های اون رو همین جا می‌گفتم که گویا شمایی خواننده بیش از این حوصله‌ی معلومات ما رو نداری!

حالا دیگر دانشمندان کشورهای سرمایه‌دار دنبال ضربه‌ی آخری‌یا به قول معروف ضربه فنی حریفان دیگر بودند تا ابرقدرت تمام و کمال دنیا بشوند. البته با چالش‌هایی هم مواجه شده بودند، من جمله: امکان لوس شدن صنعت یا به قول خودمانی، بچه‌بازی شدن آن و... اما سوال مطرح شده چه بود؟ این بار دانشمندان گفتند که آیا می‌شود به جای بالا و پایین کردن سود و هزینه‌ها، زمین بازی رو عوض کنیم. ما بشویم ارباب و دنیای مابقی برده. آن وقت دیگر گزینه‌ی نظامی اصلاً مطرح نیست. ماییم و خودمان. آن قدر اختلافات زیاد بشود که با گزینه‌ی جنگ حذف و یا اگر هم باشد، صدی صد به نفع خودی‌ها. اصلاً غلط می‌کنند که کاری کنند. پا از گلیم‌شان درازتر شود، جیره و مواجب‌شان رو قطع می‌کنیم. بالأخره برده‌اند و روزی‌خور ارباب.

های تک

این بار جواب چه بود؟ های تک (high tech) نانو و سلول‌های بنادین و لیزر و... یعنی چند وقت دیگر تولید کننده‌ی سنگ‌های برش و... همه برکنار می‌شوند، مهم این است که چه کسی فناوری لیزرهای پیش‌رفته رو دارد. برش و تراش و... بدون ضایعات. در دام‌پروری حرف اول رو نژاد و تغذیه و از این‌جا حرف‌های گاو نمی‌زند. مهم گاو شبیه‌سازی شده‌ای‌ست که صبح تا شب مثل گاو می‌خورد و هر چه نشخوار کرده عیناً شیر می‌دهد. لباس گرم و ماشین ضدگلوله و استحکامات و استقامت و... همه برای کشور صاحب تکنولوژی نانو‌ست. تولید آلیاز سنگین و مقاوم کیلویی چنده؟ نانو است که به کمک کم کردن فواصل مولکولی، کاغذ رو بیست بار مستحکم‌تر از فولاد می‌کنه. به طور خلاصه صحنه کلا عوض می‌شه. این یعنی یک دنیای جدید.

در اون دنیای اجازه‌ی مالکیت هم

نمی‌ده، چه برسه که بخواد از آمریکا درخواست طلب کنه. خلاصه تازه‌یه درک‌هایی از دشمن و استخبار داره روشن می‌شه. این قضیه برای همه روشن شده، ولی مثل مردابی که تا کمر توش رفتن. این هفته سرتیتر خبرهای رویترا این بود که نکته تحریم نفتی ایران، نقشه آمریکا باشه برای زمین زدن اقتصاد اروپا؟ این همان زندگی مسالمت‌آمیز و هم‌زیستی و از این‌جا جرت و پرت‌هاست که می‌خواد توی سایه‌ی ابرقدرتی مستکبران جهانی بر پابرهنگان تاریخ تشکیل بشه.

دست خدا بر سر ماست!

تازه آدم می‌فهمه که چرا آقا شخصاً در ارتباط با موسسه‌ی رویان‌اند یا وقتی توی دیدار از نمایشگاه صنایع دفاعی به‌یه لیزر برمی‌خورند کلی سرپا می‌ایستند که این کارش چیه و ما چه جایگاهی داریم و الی آخر. این است که آقا خودشون به خانه‌ی رئیس حزب‌اللهی و ارزشی موسسه رویان زنگ می‌زنند که نوآوری جدید رو تبریک بگند و به خبری بگیرند که از قضا ایشان در سجده‌اند و حیران دوست. تازه معنای تاکیدات رهبری بر روی فناوری‌های جدید برابرم روشن می‌شود و با تمام قوا دست بر آسمان، آرام آرام این ذکر رو می‌گویم: «اللهم حفظ و انصر قائدنا الخامنه‌ای»

پی‌نوشت:

بنا به ملاحظاتی در متن یادداشت، کم‌ترین تغییرات نگارشی و ویرایشی صورت گرفته است.



شماره ۶۱، دی ۱۳۹۰

جihad
بین الملل

